



Investigating various feminine aspects in the novel "I turn off the lights" by Zoya Pirzad based on Tony Grant's view of being a woman

Asieh Zabihnia Emran^{1*}

¹ Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran
zabihnia@pnu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research
Article

Received:
09/08/2024

Accepted:
27/09/2025

The present article examines the behavioral aspects of women in the novel "I turn off the lights" (1380) by Zoya Pirzad (born in 1331) based on the theory of being a woman from the point of view of Tony Grant (1942-2016). The novel "I turn off the lights" is a female-centered story, and out of twenty characters, fourteen female characters and six male characters have a prominent presence in this novel. The narrator and the main character of the mentioned novel is an educated housewife named Clarice Aivazian, who is stuck in repetition and everyday life. With the arrival of a neighbor named Emil Simonian, this monotonous flow changes. One of the viewpoints about female personality is Tony Grant's theory of behavioral traits of various types of women. This theory tries to encourage women to return to their feminine originality so that they can understand life better. With a psychological point of view, he analyzes the character of today's woman and criticizes the loss of femininity in women's behavior. Grant divides women into different groups and narrates and explains their concerns to the audience. The present article uses a descriptive-analytical method to answer this main question that, 'which of the types of women in the novel "I turn off the lights" is noteworthy according to Tony Grant's view of being a woman? According to the results of the research, the motherly aspect of the woman, i.e. the Amazon-mother, is the most frequent in the novel "I turn off the lights", and in this work, the woman is condemned as a lovelorn, and the motherly aspect of the woman has the highest status

Keywords: Zoya Pirzad, I turn off the lights, Tony Grant, Being a woman, Female character.

Cite this article Cite this article: Zabihnia Emran, Asieh, (2024), *Investigating various feminine aspects in the novel "I turn off the lights" by Zoya Pirzad based on Tony Grant's view of being a woman*, Interdisciplinary research in persian Language and literature, Vol. 4, New Series, No.1, spring and summer 2024: pages:295-328.

DOI: 10.30479/IRPLI.2025.20753.1167



© The Author(s)

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Asieh Zabihnia Emran¹

Address:

E-mail: zabihnia@pnu.ac.ir



بررسی جنبه‌های زنانه دررمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم زویا پیرزاد براساس دیدگاه

زنانگی تونی گرت

آسیه ذبیح نیا عمران^{*۱}

^۱ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. zabihnia@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم (۱۳۸۰ش.) از زویا پیرزاد (متولد ۱۳۳۱ ش) داستانی زن‌محور است و از میان بیست شخصیت رمان، چهارده شخصیت زن و شش شخصیت مرد، در اثر مذکور حضور پررنگ دارند. راوی و شخصیت اصلی رمان، زنی تحصیل‌کرده و خانه‌دار به نام کلاریس آیوازیان است که گرفتار تکرار و روزمرگی است. با آمدن همسایه‌ای به نام امیل سیمونیان این جریان یکنواخت متحول می‌شود. یکی از دیدگاه‌ها درباره شخصیت زن، نظریه صفات رفتاری انواع زنان از تونی گلیکمن گرت (۱۹۴۲-۲۰۱۶م.) است؛ این نظریه سعی دارد تا زنان را ترغیب به بازگشت به اصالت زنانه خویش کند تا بتوانند زندگی را بهتر درک کنند. او با نگاه روانشناسانه، شخصیت زن امروزی را تحلیل می‌کند و به از دست رفتن زنانگی در رفتار زنان انتقاد می‌کند. گرت در کتاب زن بودن، زنان را به گروه‌های متفاوتی تقسیم می‌کند و خصوصیات هر کدام از این دسته‌ها را به دقت تجزیه و تحلیل کرده و دغدغه‌هایشان را برای مخاطب بازگو و تبیین می‌کند. هدف پژوهش حاضر بررسی جنبه‌های رفتاری زنان در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم براساس نظریه زن بودن از دیدگاه تونی گرت است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و مقاله می‌کوشد تا به این سؤال اصلی پاسخ دهد کدام یک از انواع زنان در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم با توجه به دیدگاه زن بودن تونی گرت مدنظر و مورد توجه است؟ براساس نتایج تحقیق، جنبه مادرانه زن یعنی آمازون- مادر بیشترین فراوانی را در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، دارند و در این اثر از زن به عنوان معشوقه مذمت می‌شود و مقام والا از آن جنبه مادرانه زن است.
دریافت:	
۱۴۰۳/۰۵/۱۹	
پذیرش:	
۱۴۰۴/۰۷/۰۵	
کلیدواژه‌ها:	زویا پیرزاد، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، تونی گرت، زن بودن، شخصیت زن.

استناد: ذبیح نیا عمران، آسیه (۱۴۰۳). بررسی جنبه‌های زنانه دررمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم زویا پیرزاد براساس دیدگاه زنانگی تونی گرت، دوفصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، سال چهارم، دوره جدید، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳: ۲۹۵-۳۲۸.

DOI: 10.30479/IRPLI.2025.20753.1167



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ره)

^{*۱}. نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: zabihnia@pnu.ac.ir

۱- مقدمه

شخصیت‌ها در رمان اهمیت زیادی دارند، زیرا با رفتار و گفتار خود داستان را به پیش می‌برند. شخصیت نقش کلیدی و اساسی در رمان دارد. رمان «آغشته به خصوصیات انسانی است و از اعتلا و سقوطشان گریز نیست و نه می‌توان ایشان را از انتقاد به دور نگه داشت» (فورستر، ۱۳۶۹: ۳۰). گویی شخصیت‌های رمان «دیگران و جهان را درک می‌کنند» (بورونوف، ۱۳۷۸: ۱۸۷). اشخاص داستان عامل یا معمول رخدادها هستند، یعنی رخدادها توسط آن‌ها انجام می‌شود و یا برای آن‌ها پیش می‌آید و به هر روی معنای خود را با نسبتی که با آنان دارد به دست می‌آورد. ازسوی دیگر بدون وقایع و رخدادها داستان و شخصیت داستانی موجودیت نمی‌یابد؛ بنابراین همواره باید به رابطه دوجانبه و تنگاتنگ میان شخصیت و طرح داستان توجه داشت. (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۱۶۸).

شخصیت‌های داستانی انعکاس‌دهنده زندگی، کوشش، روح نوع‌دوستی، بدبینی، خوش‌بینی، حسادت و... هستند. شخصیت «در اثر روایتی یا نمایشی فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل وی و در آنچه می‌گوید و می‌کند وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان و رمان مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند شخصیت‌پردازی می‌گویند» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). شخصیت کسی است که نویسنده به درون آن می‌خزد و جهان را از دیدگاه او و با احساسات و عواطف او می‌بیند و حس می‌کند. شخصیت غالباً خودش است و گاهی ممکن است در طول حوادث داستان به قهرمان تبدیل شود. (فرزاد، ۱۳۷۹: ۱۳۳) به وقول ویرجینیا وولف «سر و کار همه رمان‌ها فقط با شخصیت است و فقط برای طرح و ترسیم شخصیت است که قالب رمان را طرح افکنده‌اند و پرورش داده‌اند» (آلوت، ۱۳۶۸: ۴۵۴). از دید کنشی ویژگی و شخصیت‌های معنایی شخصیت چندان مهم نیست حتی جنسیت او هم اهمیت ندارد بلکه همه هستی شخصیت در نقشی خلاصه می‌شود که در داستان به عهده دارد. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۵) به طور کلی شخصیت در داستان بازتاب تصورات و اندیشه نویسنده است و نویسنده با خلق اشخاص زنده و دقیق از محیط پیرامون خود و وارد کردن آن‌ها در دنیای داستان خود، سعی می‌کند که اثرش با مخاطبان رابطه‌ای تأثیرگذار و جذاب و ماندنی‌تر برقرار کند و به‌نوعی افکار و اعمال خود را در وجود شخصیت‌های داستانش بیان نماید. شخصیت‌ها علاوه بر رمان، در مبحث روانشناسی هم دارای اهمیت هستند. روانشناسی شخصیت زنان بدون توجه به ارزش‌هایی که برای آنها اهمیت دارد ناقص خواهد بود. این نظام ارزشی نه تنها شامل بایدها و موضوعاتی که انجام آنها برای زنان مهم

است، بلکه شامل نبایدهای زندگی آنها نیز می‌شود. روانشناسی زن حوزه‌ای از روانشناسی است که بر مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که به‌طور گسترده با زنان در ارتباط و بر رشد جسمانی در سراسر چرخه زندگی زنانه، تمرکز می‌کند. درک روانشناسی زنان یک راه مهم برای درک زنان از خود و یکدیگر است. همچنین می‌تواند به مردان در درک بهتر از وضعیت‌های مختلف مؤثر بر زنان اعم از زیستی و فرهنگی و روحی کمک کند؛ از آنجایی که در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم زویا پیرزاد شخصیت‌های زنانه حضوری فعال دارند. رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم نوعی رمان زنانه است که براساس تجربه و نگاه زنانه نویسنده زن رمان نوشته شده است. «زنانه‌نویسی یعنی جنسیتی کردن ادبیات براساس تجربه و نگاه زنانه» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۳). اثر مذکور نحوه زندگی زنانه و نگاه و علائق زنان را بازتاب می‌دهد و این بازتاب به‌وسیله شخصیت‌های داستانی انجام می‌پذیرد. شخصیت‌های داستانی از مهم‌ترین عوامل داستان و وسیله القای معانی و اندیشه‌های نویسنده هستند. زیرا «شخصیت‌های داستانی، خویشتن فرعی نویسنده هستند. رمان نویس است که کنش‌ها، اندیشه‌ها، گفتار ظاهر و هم ویژگی‌های دیگر شخصیت‌ها را تعیین می‌کند، اگر گفتمان روایت را به‌دقت واکاوی کنیم، سرنخ‌هایی در گزینش واژه‌ها و ساخت‌های نحوی خواهیم یافت که حاکی از نوع رابطه آفریننده داستان و شخصیت‌های داستانش است» (فاولر، ۱۳۹۰: ۱۰۶). مقاله حاضر تلاش دارد تا به بررسی همسانی‌های شخصیت‌های زن رمان مذکور ازمنظر نظریه انواع زن تونی گرت بپردازد.

۱-۱- روش پژوهش

این مقاله مبتنی بر ابزار کتابخانه‌ای نوشته شده و یافته‌های پژوهش به‌صورت توصیفی و تحلیلی ارائه می‌شوند.

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

مقاله حاضر به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

- در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم زویا پیرزاد، کدام جنبه از شخصیت زن، مقبول و مورد تأیید براساس نظریه انواع زن تونی گرت است؟
- در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم زویا پیرزاد، کدام شخصیت از جنبه زن، منفی، زشت و مطرود براساس نظریه زن بودن تونی گرت است؟

۳-۱- سابقه و پیشینه تحقیق

تاکنون انواع جنبه‌های زنانه در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم براساس نظریه زن بودن تونی گرنٹ کارنشد، اما برخی از آثار منتشرشده مرتبط در این زمینه، به ترتیب سال نشر به شرح زیر است:

گودرزی نژاد، آسیه (۱۳۸۸) «شخصیت‌پردازی در رمان من چراغ‌ها را خاموش می‌کنم اثر زویا پیرزاد». فصلنامه ادبیات فارسی. ش ۱۴. پاییز و زمستان. صص ۱۵۵-۱۷۲. مقاله براساس ساختار و عناصر داستانی به معرفی انواع شخصیت‌های ایستا و پویا... می‌پردازد.

یکی از پژوهش‌ها درمورد رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» کتابی نوشته شهلا زرلکی با نام «چراغ‌ها را من روشن می‌کنم» است. به اعتقاد زرلکی این رمان نقطه اوج داستان‌نویسی پیرزاد و نقطه شروع جدی «رمان خانگی» در داستان‌نویسی معاصر است، که با رمان‌های آپارتمانی زنانه در یک رده قرار می‌گیرد (زرلکی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). زرلکی در نقد فمینیستی داستان، شخصیت کلاریس را تصویر کلیشه‌ای زن مظلوم دانسته که نخست علیه این تصویر قیام می‌کند؛ اما در چرخشی راه رفته را بازمی‌گردد و در جهت تثبیت تصویری گام برمی‌دارد که در آغاز آن را نفی می‌کرد. بنابراین، با شروع و میانه هم‌سو با آرمان‌های فمینیستی داستان روبه‌رو هستیم، که بدون شعارزدگی و القای پیام «حقوق ازدست‌رفته زن خانگی» سکوت، تنهایی و بیچارگی یک زن را در سوژه و قصه به تصویر می‌کشد؛ اما پایان این آرمان‌ها را درهم می‌کوبد و این چرخش شخصیتی حاصل همان شخصیت محافظه‌کار کلاریس است (زرلکی، ۱۳۹۱: ۱۵۹-۱۵۸).

بهمنی مطلق، یدالله، یوسفی‌پور، سیدسمیه (۱۳۹۴) «نقد جایگاه اجتماعی زن معاصر ایرانی در رمان نگران نباش براساس نظریه زن آمازون». هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. بهمن ماه. صص ۳۶۱-۳۷۱.

براساس نتایج مقاله فوق، دختران جوان ایرانی به جای یافتن الگوی زن کامل که دارای چهار ویژگی مادر، مادونا، معشوقه و آمازون باشد الگوی زن آمازون ستیزه‌جو را در مقابل خود می‌بیند و با او همزادپنداری خواهند کرد. الگویی که در اکثر رمان‌ها و فیلم‌ها به او معرفی شده است و مادری و همسری و سکوت و صبر زن را در زنانی محدود می‌کند که دستاورد دیگری ندارد. زن موفق و مدرن امروزی که در کار و تحصیل پیشرفت کرده، معمولاً با ویژگی شخصیت‌اش در تضاد و جنگ است.

عظیمی، زهرا، مرتضوی، جمال الدین (۱۳۹۴) «بررسی دغدغه‌ها و مشکلات زنان در آثار چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم و عادت می‌کنیم زویا پیرزاد». مجله مطالعات نقد ادبی، ش ۳۹. تابستان. صص ۱۱۳-۱۳۷. نتیجه اصلی پژوهش حاضر این است که مسائل فرهنگی اجتماعی و نوع نگرش جامعه سنتی و مردسالار نسبت به زنان، علت عمده بروز مشکلات در زندگی زنان داستان‌های پیرزاد است. این زنان اغلب موجوداتی ضعیف و وابسته به مردان هستند و گویی باور کرده‌اند که فقط برای انجام امور درون خانه ساخته شده‌اند. به طور کلی تنها عکس‌العمل زنان این داستان‌ها (بجز موارد معدودی) در برابر معضلات و موانع زندگی‌اشان، خاموشی و سکوت است.

قاسم زاده، سیدعلی، علی اکبری، فاطمه (۱۳۹۵) «مؤلفه‌های نوشتار زنانه در رمان سرخی تو از منم». دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی تهران. ش ۸۰. بهار و تابستان. صص ۱۸۱-۲۰۵.

براساس نتایج مقاله فوق، این رمان مدرنیستی به‌شیوه ساختارشکنانه در پی ایجاد تردید در تقابل «دوگانه مرد/ زن است. از این جهت، شخصیت‌های زن داستان موقعیت و هویت زنانه خویش را محصول روابط اجتماعی تحمیلی مردسالار می‌دانند که مردان و اقتدار زبان مردانه برایشان آفریده است. زبان نوشتاری متن به سبب انعکاس باورها، جهان‌بینی و عواطف زنانه، برجسته‌کردن اندام جنسی، توجه به حس بیزاری و هراس در زنان، هرزه‌نگاری، اعتراض به نگاه خیره مردانه، برگزیدن جمله‌های کوتاه و... تلاشی برای رسیدن به سبک نوشتاری زنانه به شمار می‌آید.

مالمیر، تیمور، صفایی صابر، رضوان (۱۳۹۷) «تحلیل تناسب شگردهای روایت‌گری بادرون‌مایه در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» مجله ادبیات پارسی معاصر. ش ۲. پاییز و زمستان. صص ۱۶۵-۱۸۴.

براساس نتایج مقاله فوق، کنش‌های راوی، همه در حوزه خانه و خانه‌داری است؛ توصیف‌های وی نیز بیشتر حالت‌محور هستند. مجموع این شیوه‌ها و شگردها برای تبیین وضعیت زنان در جامعه، رمان را اثری صادقانه و خواندنی ساخته است.

جوکاری، مهناز، عربی، علی، روحانی، علی (۱۳۹۸) «بازنمایی شخصیت زن در رمان قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران مورد مطالعه: رمان سووشون و رمان چراغ‌ها را من خاموش

می‌کنم». مجله زن و جامعه. ش ۲. تابستان. صص ۲۶۳-۲۸۲. نتایج حاکی از آن بود که رمان «سووشون» بیانگر نگاه مکتب فمینیست روانکاوانه متعلق به موج دوم نظریات فمینیستی است که در آن، خانواده و روابط درونی آن به‌عنوان عامل اصلی وضعیت نابرابر میان زنان و مردان برجسته می‌شود. اما رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» تصویرگر زمینه‌های فرهنگی و ارزشی انقلاب اسلامی است که بر وجود خانواده و تفکیک نقش‌های زنانه و مردانه به‌عنوان حافظ نظم و کيان خانواده و جامعه تأکید دارد.

حسین پاینده در کتاب پژوهشی «گشودن رمان» درمورد رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» سخن می‌گوید و لایه‌های معنایی آن را بررسی و تحلیل می‌کند. (پاینده، ۱۳۹۸: ۱۹۶-۱۹۵).

عظیمی، زهرا، مرتضوی، جمال‌الدین (۱۳۹۸) «سیمای زن در چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم و عادت می‌کنیم با تکیه بر رویکرد اجتماعی». مجله پژوهشنامه ادبیات داستانی. ش ۳. پاییز. صص ۷۵-۹۰.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که مسائل اجتماعی چون فقر و تابوشکنی به خوبی در این دو اثر بازتاب یافته‌است. دیگر اینکه گروهی از زنان در خانواده و جامعه از جایگاه نسبتاً خوبی برخوردارند و درمقابل گروهی دچار تحقیر و بی‌عدالتی شده‌اند. همچنین میزان گرایش زنان به انحرافات اجتماعی، بیشتر از مردان است.

فخرشفائی، ناهید (۱۳۹۹) «زن ستیزی در ادبیات زن محور: بررسی تطبیقی رمان‌های غرور و تعصب اثر جین آستین و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم اثر زویا پیرزاد» مجله ادبیات تطبیقی. ش ۲۲. بهار و تابستان. صص ۱۵۶-۱۷۲. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در جوامع مرد سالار نویسنده‌های زن می‌توانند تحت تأثیر گفتمان غالب جامعه مانند مردها فکر کنند و مانند مردها بنویسند. با وجود این که در رمان‌های بررسی شده نگاه هر دو نویسنده واپس گراست، به نظر نمی‌رسد که زویا پیرزاد که در ابتدای قرن بیست و یکم و دویست سال پس از جین آستین می‌نویسد گامی به‌پیش برداشته باشد.

پورتنقی میاندوآب، سولماز، تورج، عقدایی (۱۴۰۰) «نگاهی به فلسفه وجودی زن در دو رمان زویا پیرزاد». مجله مطالعات زبان فارسی. ش ۷. بهار و تابستان. صص ۳۵-۵۱. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد پیرزاد در دو رمان خود شخصیت وجودی زن را براساس ابعاد مختلفی از هویت زنانه به تصویر کشیده است. زنان این دو رمان نمونه‌هایی از زنان در بستر جامعه هستند که

در پی شناخت هویت خود و ابعاد مختلف هویت زنانه هستند و تلاش می‌کنند تا با هویت‌یابی به تحول و رشد در ابعاد وجودی خود دست یابند.

عظیمی، زهرا، صادقی، اسماعیل (۱۴۰۰) «بررسی مؤلفه‌های اصلی مشترک ترسیم شده از شخصیت زنان سنتی و مدرن در آثار زویا پیرزاد و فرخنده آقایی». متن پژوهی ادبی. دوره ۲۵. شماره ۸۸. تیرماه. صص ۱۷۰-۱۹۱.

براساس نتایج، این دو نویسنده، شخصیت زنان سنتی را با ویژگی‌هایی چون خانه‌داری، انجام نقش‌های جنسیتی، انفعال در برابر نظام مردسالار و تابعیت از سنن مرسوم، ترسیم می‌کنند و در مقابل چهره زنان مدرن آثارشان با اموری چون اشتغال، اثبات هویت زنانه و مبارزه با مردسالاری و زیر پا نهادن سنن و عرف توصیف شده است.

معروف، یحیی، حسنی نطفه، سارا، سلیمی، علی، نادری‌فر، عبدالرضا (۱۴۰۱) «سایه‌روشن جدال زن سنتی و مدرن در ایران و سوریه. مورد پژوهانه: رمان الدوامه و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم». مجله مطالعات ادبیات تطبیقی. ش ۶۳. پاییز. صص ۱۸۴-۲۰۰. براساس نتایج مقاله مذکور، این دونویسنده، شخصیت زنان سنتی را با ویژگی‌هایی چون خانه‌داری، انجام نقش‌های جنسیتی، انفعال در برابر نظام مردسالار و تابعیت از سنن مرسوم، ترسیم می‌کنند و در مقابل چهره زنان مدرن آثارشان با اموری چون اشتغال، اثبات هویت زنانه و مبارزه با مردسالاری و زیر پا نهادن سنن و عرف مرسوم توصیف شده است.

۲- مبانی نظری تحقیق

۲-۱- انواع زن و نظریه زن بودن از دید تونی گرن

تونی گلیکمن گرن (۱) (۱۹۴۲-۲۰۱۶م). در نیویورک متولد شد. او مدرک دکترای خود را در رشته روانشناسی بالینی از دانشگاه سیراکیوس (۲) نیویورک دریافت کرد. وی سابقه کار درمان کودکان اوتیسم و افراد دارای اختلالات دوقطبی را در کارنامه خود دارد. تونی گرن سال ۱۹۸۸ تصمیم گرفت سال‌ها تجربیات و تحقیقاتش را درباره زنان به کتاب تبدیل کند و کتاب زن بودن (۳) را نوشت و منتشر کرد.

این کتاب آموزش می‌دهد که چگونه باید زنانگی را تحقق بخشید و عشق را با تمام وجود لمس کرد. همیشه زنان در طول تاریخ کوشیده‌اند خود را به جهانیان ثابت کنند، چه در

روزگارانی که حتی حق حیات نداشتند و چه در دنیای کنونی که در بسیاری از مقام‌های مهم سیاسی و اجتماعی، چهره‌های درخشان و تاثیرگذار هستند. تونی گرت این کار را امری بیهوده می‌پندارد؛ زیرا که باور دارد زنان به راحتی می‌توانند به تمام جنبه‌های گوناگون زندگی خود دست یابند. فقط باید اندکی حق حیات و زندگی برای خودشان قائل باشند. زن بودن به زنان خاطرنشان می‌کند که همواره جوامع در حال تخریب شخصیت‌های زنان بودند، اما یک زن سالم، اگر زنانگی‌اش را دریابد و به ابعاد گوناگون وجودی خود دست یابد، می‌تواند به شخصیتی تبدیل شود که هیچ‌کس حتی خودش انتظار آن را ندارد. در عین حال می‌تواند تمام جنبه‌های روانی خود را تجربه کند. این مثالی از یک زن سالم و ایده‌آل است که تونی گرت در کتاب زن بودن آن را به تصویر کشیده است.

«تونی گرت» در اثر مذکور با در پیش گرفتن یک رویکرد روان‌شناسانه در قبال زنان جهان معاصر، آن‌ها را به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌کند و خصوصیات هر کدام از این گروه‌ها را به دقت تجزیه و تحلیل کرده و دغدغه‌هایشان را برای مخاطب بازگو می‌کند.

کتاب «زن بودن» این روانپزشک بالینی، دارای نه فصل است که به شرح زیر است:

در فصل نخست و جنجالی آن، نویسنده به سراغ گمراهی زنان امروزی و فریب بزرگ آزادی زن می‌رود. زنان در حسرت چیزی می‌سوزند که نمی‌دانند دقیقاً چیست؟ مرد بودن وقتی که شخص در واقع یک زن است، کار خسته کننده‌ای است» (گرت، ۱۳۸۱: ۷۹).

تونی گرت در فصل اول کتاب زن بودن با عنوان «دروغ بزرگ آزادسازی» به روشنی مخالفتش را با جنبش‌های فمینیستی بیان می‌کند. جنبش فمینیستی در آغاز به زنان وعده‌های هیجان‌انگیز و اغوا کننده داد به گونه‌ای که عده‌ای از زنان شوهر و فرزندانشان را ترک کردند و وعده‌ای در پی دستیابی به حرفه یا علایق شخصیت‌معلق به خود فکر ازدواج و تشکیل خانواده را از ذهن بیرون کردند این تأکید بر خودکفایی و فرد گرایی باید کیفیت زندگی زنان را ارتقا می‌داد و حق انتخاب‌ها و روابطشان با مردان را بهبود می‌بخشید اما اکنون بعد از گذشت چند دهه، زنان با این حقیقت مواجه شده‌اند که نمی‌توان به وعده‌هایی که فمینیسم و آزادی نوید داده بود اعتماد کرد. نویسنده در این فصل، وعده‌ها و اسطوره‌های تحقق نیافته‌ای که عناصر افراطی انقلابات فمینیستی تبلیغ کردند را بررسی می‌کند:

دروغ بزرگ شماره ۱: زنان نه تنها می‌توانند بلکه باید از پس آنچه که مردان انجام می‌دهند برآیند. این شعار زن معاصر را وادار ساخته تا به گونه‌ای وظیفه مضاعفِ آبرانسانی، که غالباً او

را فرسوده و ناتوان و تنها رها می‌کند، تن در دهد. (گرن، ۱۳۹۸: ۱۸ با تلخیص)

دروغ بزرگ شماره ۲: مرد و زن اساساً همانندند. در صورتیکه مردان و زنان نه تنها از لحاظ بیوزیست شناختی بلکه از نظر روان‌شناختی نیز با یکدیگر فرق دارند. (همان: ۱۹)

دروغ بزرگ شماره ۳: موفقیت بر جذابیت می‌افزاید. این عقیده عنوان می‌کند، جذابیت یک زن در نزد مردان به همراه موفقیت‌هایش افزایش می‌یابد. در عشق، زن به خاطر خصیصه‌های استثنایی زنانه‌اش مورد علاقه و ستایش مرد قرار می‌گیرد.

طبق آمارهای تحقیقاتی، زنان با تحصیلات بالا آمادگی کمتری برای ازدواج دارند و به ندرت همدم مناسبی هستند. (همان: ۲۰)

دروغ بزرگ شماره ۴: افسانه «توان تحقق نیافته شخص»، طبق این نظر ما «زن» همگی از استعداد و توان فوق العاده‌ای برخورداریم که تنها باید به تحقق درآید. حقیقت این است که اکثر زنان مثل اکثر مردان اشخاص عادی هستند. (همان: ۲۱).

دروغ بزرگ شماره ۵: همانندی جنسی زنان و مردان، - زن و مرد قادرند به طور یکسان از آمیزش جنسی لذت ببرند. زنان نمی‌توانند همخوابگی صرف را به همان آسانی که مردان می‌توانند از عشق جدا کنند. (همان: ۲۲).

دروغ بزرگ شماره ۶: می‌توان ازدواج و بارداری را به تأخیر انداخت. سیستم تولید مثل زن، محدودیت زمانی دارد و در سنین بالا امکان بارداری و زایمان برای زنان وجود ندارد و اگر هم ممکن باشد همراه با سختی و خطر است. (همان: ۲۲)

دروغ بزرگ شماره ۷: مونث بودن مساوی ضعیف بودن است، رفتارهای مرسوم زنانه، ملایمت، ظرافت، مهربانی، ... اغلب رفتارهایی کاملاً مسخره تلقی می‌شود. رفتارهای زنانه از یکسو سبب تقویت حس آسیب‌پذیری، پذیرندگی و جذابیت زنان می‌گردد و ازسوی دیگر میل به سطوح بالایی از سرسپردگی و حمایت را در مردان بر می‌انگیزد. (همان: ۲۳)

دروغ بزرگ شماره ۸: انجام دادن بهتر از بودن است. فمینیسم رفتارهای سنتی زنانه که متضمن نوعی پذیرش منفعلانه و سکوت است را مسبب بی‌حاصلی و بی‌ارزشی زن می‌داند. گوش سپردن، حاضر بودن و با قلب و ذهن باز، دیگری را پذیرفتن، پیوند عمیقی با غرایز زنانه در ارتباط با عشق دارد. (همان: ۲۴)

دروغ بزرگ شماره ۹: اسطوره خودکفایی. شعار فمینیسم «زن همان قدر به مرد نیاز دارد که

ماهی به دوچرخه» نشان اندیشه آمازونی ست که مردها را فقط به سبب باروری و تولید مثل به درد بخور می‌دانند. (همان: ۲۴)

دروغ بزرگ شماره ۱۰: زنان از زنانه شدن مردان لذت می‌برند. زنان، مردی با ویژگی‌های زنانه را دوست ندارند همان‌طور که مردان زنی با ویژگی مردانه را دوست ندارند. «زن واقعی» و «مرد واقعی» تحسین می‌شود. (همان: ۲۵).

گرنیت در فصل دوم زن آمازونی را توصیف می‌کند که همواره آماده جنگیدن است. «زن امروزی مردی بکلی است، با مردان حقیقی در جنگ است و به همین علت، آشفته و ناآرام است» (همان: ۱۶) او در خاطر نشان می‌سازد که «زنان سعی می‌کنند تا از مردان تقلید کنند. بسیاری از آنها در تلاش برای مرد بودن، ناشیانه به تقلید از زبان و رفتار مردان طبقات پست دست می‌زنند... در خلال دهه‌های شصت و هشتاد، زنان مانند کارگران بارانداز صحبت می‌کردند، آنها نه تنها مثل مردان کار می‌کردند بلکه همچون آنها رفتار می‌کردند» (همان: ۹۰). حتی این امر در رفتار و بازی دختران نوجوان نیز تأثیر گذار بود: «در بازی‌های گروهی، دختران کمتر از پسران به وضع قوانین تمایل دارند و بیش از آنان رعایت مقررات را برای همدلی با اعضای گروه نادیده می‌گیرند» (همان: ۴۶). او سپس چهار سیمای جنگجو، مادونا، مادر (زن سستی) و سبک سر (معشوقه) را در فصل سوم توصیف می‌کند. وی از زن معشوقه انتقاد می‌کند. «زن امروزی سهل و آسان شده و پیوسته در دسترس است» (همان: ۷۰). فصل چهارم به بحران قداست پرداخته و می‌گوید که «زنان در حسرت چیزی می‌سوزند که نمی‌دانند دقیقاً چیست؟ مرد بودن وقتی که شخص در واقع یک زن است، کار خسته کننده‌ای است» (همان: ۷۹). در فصل پنجم که یکی از مهم‌ترین فصل‌های کتاب «زن بودن» است، تونی گرنیت از پذیرش حس زن بودن و در آوردن آن زره آمازونی سخن می‌گوید. وی در فصل ششم به پیدا کردن قهرمان زندگی و جذب مردان شدن اختصاص دارد و در فصل هفتم، نحوه مدیریت و در اختیار گرفتن روح و قلب آنان را تشریح می‌کند. کتاب زن بودن با تسلیم شیرین در برابر عشق و کامل کردن حس زنانگی با ازدواج پایان می‌یابد و این چنین موفق می‌شوید به زنانگی خود تحقق بخشید و عشق را دریابید. «امروزه زن بودن و پاداش غائی حاصل از آن، یعنی عشق و محبت، مبارزه ای جدید و متهورانه است» (همان: ۲۲۳).

در مجموع، نظریه زن بودن درباره عشق است و به همین دلیل به زنان تعلق دارد. زنان با شور و اشتیاقی وصف‌نشدنی به موضوع عشق می‌پردازند، خود را درگیر آن می‌کنند و در پی آن

هستند. عشق بیشتر مشغله ذهنی زنان را دربرمی‌گیرد تا مردان. کتاب زن بودن با ذکر شواهدی معتبر و مستند، درخصوص صحت این اشتغال فکری و تفاوت‌های روان‌شناختی و بیوزیست‌شناختی بین زنان و مردان، ارائه می‌کند.

کتاب زن بودن اولین بار در ایران با عنوان «زن بودن: به زنانگی خود تحقق بخشید و عشق را بیابید» در سال ۱۳۸۱ توسط انتشارات ورجاوند با ترجمه فروزان گنجی زاده، در ۲۲۳ صفحه به چاپ رسید. این اثر در سال ۱۳۹۴ با عنوان «زن بودن» و با ترجمه افسانه درویشی در ۲۰۸ صفحه توسط انتشارات کتیبه پارس منتشر شد. انتشارات کتیبه پارس، در سال ۱۳۹۸ کتاب زن را بودن را با ترجمه مریم بردبار در ۲۱۹ صفحه منتشر ساخت.

۲-۲-رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» زویا پیرزاد

زویا پیرزاد نویسنده معاصر ایرانی که سال ۱۳۳۱ از پدری مسلمان و مادری ارمنی در شهر آبادان به دنیا آمد. او دوران کودکی و مدرسه را هم در این شهر گذراند و پس از ازدواج به تهران آمد. وی اکنون ساکن آلمان است. پیرزاد دارای افتخارات و جایزه‌هایی است؛ ازجمله: برنده جایزه بیست سال ادبیات داستانی برای داستان کوتاه «طعم گس خرمالو» در سال ۱۳۷۶؛ دریافت جوایز بهترین رمان سال پکا، بهترین رمان سال بنیاد هوشنگ گلشیری، کتاب سال وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران و لوح شایسته قدردانی جایزه ادبی یلدا برای کتاب «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» در سال ۱۳۸۰؛ هم‌چنین پیرزاد برنده جایزه «کوریه انترناسیونال» برای ترجمه فرانسوی داستان کوتاه «طعم گس خرمالو» در سال ۲۰۰۹ شده؛ برای داستان «یک روز مانده به عید پاک» در هفتمین دوره کتاب سال ۱۳۷۸ شایسته تشویق گردیده و جایزه «شوالیه ادب و هنر» را از دولت فرانسه دریافت کرده است.

رمان من چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم در سال ۱۳۸۰ در ۲۹۶ صفحه توسط نشر مرکز منتشر شد. این اثر تاکنون (۱۴۰۲) به چاپ صد و شانزدهم رسید. خلاصه رمان به شرح زیر است: راوی داستان، کلاریس، سی‌وهشت‌ساله زنی موقر و کدبانویی کامل دارای همسر (آرتوش آیوازیان) و سه فرزند است. هفده سال از ازدواج کلاریس می‌گذرد. این خانواده ارمنی در یکی از خانه‌های شرکت نفت محله بواره آبادان در اوایل دهه چهل خورشیدی زندگی می‌کنند. در فصل‌های نخست، رفتار پدر و مادر از زبان راوی، از عشق ایشان نسبت به فرزندان

حکایت دارد. کلاریس در حفظ خانه، ارتباطات خانوادگی و خویشاوندی و دوستانه سنگ تمام می‌گذارد، اما خانواده نسبت به او بی‌توجه است، همین امر کلاریس را غمگین می‌کند. حضور همسایه جدید یعنی سیمونیان برای کلاریس جذاب می‌شود. امیل سیمونیان حدود چهل ساله با مادر پیر مقتدر خود المیرا و دختر نوجوانش امیلی به خانه روبه‌رویی آنان نقل مکان می‌کنند. کلاریس به امیل علاقه‌مند می‌شود. او علاقه اش را پنهان می‌کند. امیل نیز با کلاریس رفتاری دوستانه دارد و او را تنها دوست خود می‌خواند. امیل تنها کسی است که تا اواخر رمان به حرف‌های کلاریس با دل و جان گوش می‌دهد و خودش هم با او درد دل می‌کند. هم‌چنین المیرا مادر امیل با وجود رفتاری دوگانه و گاه تحمل‌ناپذیر، خصوصی‌ترین حرف‌هایش را به کلاریس می‌زند. چند شخصیت حاشیه‌ای نیز در این رمان دیده می‌شود. مهم‌ترین آن‌ها مادر و خواهر کوچک‌تر کلاریس (آلیس) هستند. آلیس سرپرستار و مجرد است و همراه مادر کمابیش هر روز به خانه کلاریس می‌آیند. آلیس هر مردی را که می‌بیند، یک شوهر بالقوه می‌پندارد. رفتارهای او اغلب اسباب ناراحتی کلاریس و دیگران را فراهم می‌کند. مادر کلاریس نیز شخصیتی غرغرو، وسواسی، و ایرادگیر دارد که از همه کارهای کلاریس عیب می‌گیرد. هم‌زمان آرمن پسر نوجوان او نیز عاشق امیلی، دختر امیل می‌شود. کلاریس، از یک‌سو متوجه می‌شود خواهرش علاقه‌مند است با امیل آشنا شود و ازسوی دیگر، نگران و دلواپس عشق مبهم خودش به امیل است. کمابیش مادر و پدر و خواهران دوقلو نیز متوجه علاقه پسرشان به امیلی شده‌اند. در این میان، ناگهان ویولت، دختری مطلقه و زیبا از بستگان گارنیک و نینا از راه می‌رسد. نینا در پی آشنا کردن ویولت با امیل است. سرانجام به سبب ارتباط امیل و ویولت و اعتراف عاشقانه امیل درمورد ازدواجش با ویولت، موجبات ناراحتی کلاریس را فراهم می‌نماید، اما کلاریس می‌تواند خودش را باز یابی کند. وی هم‌زمان با حضور در انجمن زنان با مدیریت خانم نورالهی، گفت‌وگوی خصوصی با المیرا، مادر امیل، ازدواج خواهرش با یوپ هانسن هلندی، تحول رفتاری همسرش و رفتن خانواده سیمونیان از آن شهر موفق می‌شود تا خود را بیابد. خانواده سیمونیان، ناگهان و بی‌خبر اسباب‌کشی می‌کنند؛ آلیس و یوپ پس از عروسی به هلند می‌روند؛ کلاریس فعالیت‌های اجتماعی خود را آغاز می‌کند؛ مادرش به درخواست آرتوش با آن‌ها زندگی می‌کند. (پیرزاد، ۱۳۸۰: تلخیص از کل متن داستان)

۳- بررسی زنانگی در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم براساس دیدگاه انواع زن تونی گرت

۳-۱- جنبه مادرانه زن

پیرزاد، در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، تمام شرایط یک مادر ایده‌آل را به کلاریس می‌بخشد. وی همه مولفه‌های یک مادر خوب را از منظر تونی گرت دارد. تونی گرت در فصل سوم کتاب زن بودن به بررسی چهار جنبه زن می‌پردازد که یکی از این جنبه‌ها را به جنبه مادرانه زن اختصاص می‌دهد. از دید وی مادر و زن مدیال (۵) حامی و سرپرست است که با وابستگی‌اش به دیگران کامیاب می‌شود. او نه تنها فرزندانش را بزرگ می‌کند، بلکه سایر خویشاوندان و دوستان مؤنث و همچنین مردان زندگی‌اش را می‌پرورد (گرت، ۱۳۸۱: ۴۶). موفقیت آنها دغدغه اوست. رابطه با مردش در حد همسر و پدر فرزندان و نان آور خانه است. او را حمایت و تشویق می‌کند تا استعدادها و توانایی‌هایش را رشد دهد. بنابراین مراقب موقعیت اجتماعی اوست. حامی پرسونا‌های او برای ایفای نقش‌های اجتماعی‌اش است. چنین زنی «دارای سرشتی الهام بخش است و معیارها، ارزش‌ها و ایده‌ها را منتقل می‌کند. مادونا بازتابنده و تجسم محسنات کامل زنانه از لحاظ بردباری، وقار و وفای به عهد است» (همان: ۴۶). شخصیت مادر «نزدیک‌ترین جنبه زنانه یک زن به طبیعت و روح اوست. مردان از وجود این جنبه زن لذت می‌برند، زیرا نسبت به حالات روحی و احساسات آنها دقیق است. این نوع زن در پی کسب عظمت برای خود نیست؛ او ترجیحاً مرد را در زندگی خود به سوی عظمت می‌کشانند و بی هیچ قید و شرطی از تلاش وی در جست و جوی کسب خرسندی و موفقیت حمایت می‌کند. (همان: ۴۶).

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، کلاریس، تمام خصائل یک مادر را از دید تونی گرت داراست. او از نظر عاطفی و با توجه به روابط با خانواده‌اش حداقل در مقطعی قربانی است. او مادر سه فرزند با اسامی: آرمن (پسر نوجوان) و آرمینه و آرسینه (دخترچه‌های دوقلوی دبستانی) است. وی سی و هشت ساله، دارای مدرک زبان انگلیسی و خانه‌دار است که گرفتار روزمرگی و تنهایی شده است. «بس که تنهایی با خودم حرف زدم دیوانه شدم» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۰۱). وی از خودش می‌پرسد: «در سی و هشت سالگی چه کاری را فقط برای خودم

کرده‌ام؟» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۷۹). وی از اینکه کسی به فکرش نیست دلخور است: «چرا کسی به فکر من نبود» (همان: ۱۷۷). او باور دارد دیگران ناراحتی وی را نمی‌بینند، چرا کسی «هیچ وقت نمی‌پرسد چرا ناراحتی؟» (همان: ۱۸۶). حسین پاینده در کتاب پژوهشی «گشودن رمان» درمورد رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» به بررسی لایه‌های ثانوی معنایی رمان مذکور اشاره می‌کند و با بررسی روی داده‌های تکراری و معمول زندگی کلاریس می‌پردازد: در زندگی کلاریس خبری از هیجان و تغییر نیست. او زنی خانه‌دار است که هر روز پس از رفتن شوهرش به محل کار و راهی شدن بچه‌ها به مدرسه، فقط کارهای ثابت و تمام‌نشدنی خانه را انجام می‌دهد» (پاینده، ۱۳۹۸: ۱۹۷). وی نتیجه می‌گیرد: کلاریس در زندگی خود احساس خوشنودی یا نشاط نمی‌کند.

هر شب، همسر کلاریس قبل از خواب، از او می‌پرسد: چراغ‌ها را تو خاموش می‌کنی یا من؟ و کلاریس هم هر بار به او می‌گوید که چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم «بازتاب زندگی کلاریس در مقام مادر و زن خانه‌دار را در همین یک جمله می‌توان دید.» (نیکویخت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۲)

در این زندگی تکراری و کسالت‌بار، خود کلاریس هم دست به دست‌روزمی می‌دهد تا دیده نشود: «در فصل ۳۳ کلاریس موقع سرو کردن غذا متوجه موضوعی می‌شود که در نگاه اول پیش پا افتاده می‌آید؛ اما درواقع، دلالتی بسیار مهم درباره استنباط ناخودآگاهانه او درمورد وجود خودش دارد: «برای من بشقاب نبود. وقت میزچیدن برای مهمان‌ها همیشه یادم می‌رفت خودم را بشمرم» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۰۹) کلاریس به حساب نمی‌آید. البته تونی گرنِت اعتقاد دارد در چنین مواقعی زن باید توجه بیشتری به مرد معطوف کند و نظر عکس دارد. وی می‌گوید: «اگر مردتان پا به سن می‌گذارد و طی سال‌ها تغییر می‌کند توجه خود را به او معطوف کنید؛ زنی که به تغییرات ناشی از گذشت زمان در مردش حساس نیست، تقریباً به طور قطع او را از دست می‌دهد و از خود بیگانه می‌کند» (گرنِت، ۱۳۸۱: ۲۱۹). در این رمان، به دلیل بی‌توجهی شوهر، میل ناخودآگاهانه کلاریس به ادامه هم‌صحبتی با مردی دیگر پررنگ است که توانسته به ساحت عواطف زنانه او وارد شود: توصیف جهان پیرامون در این صحنه از منظر دورن‌ذهنی راوی انجام می‌گیرد و احساسات درونی او را منعکس می‌کند... ورود امیل به حریم احساسی و ناپیدای زندگی کلاریس، حسی از تغییر در فضای روحی و روانی شخصیت اصلی رمان پدید می‌آورد و به جهان یک‌نواخت او رنگ و بویی تازه می‌بخشد.

کلاریس تنهاست و کسی را می‌خواهد که به صدایش گوش دهد: «در همه موقعیت‌هایی که امیل به کلاریس نزدیک می‌شود، آن‌چه برای کلاریس بیش از هر موضوع دیگری اهمیت دارد، آمادگی این مرد برای گوش کردن به سخنان او و همراهی در علایق‌اش است. دقیقاً همان کارهایی که نزدیک‌ترین مرد به کلاریس، یعنی شوهرش آرتوش، از انجام دادن‌شان غفلت می‌کند» (پاینده، ۱۳۹۸: ۲۰۴).

امیل، پدر امیلی و پسر المیرا است. تازه از مسجدسلیمان به آبادان منتقل شده است. زنش مرده و با مادر و دخترش زندگی می‌کند. روز نخست دیدار امیل و کلاریس، امیل به رسم احترام و مانند فیلم‌ها (به قول دوقلوها) دست کلاریس را می‌بوسد. عشق پنهان کلاریس به امیل چنان نرم می‌آید و می‌رود که حتی معشوق داستان نیز از آن بویی نمی‌برد و کلاریس را در حد «تنها دوست هم‌صحبت» می‌شمارد: «گفته‌اند بهترین محل برای پنهان کردن چیزی، در دسترس‌ترین نقطه ممکن است. برای همین تا پایان رمان، هیچ‌کس از اطرافیان کلاریس گمان نمی‌برد کدبانوی پاکیزه و غمگین ما که بیش‌تر اوقاتش در آشپزخانه می‌گذرد، عاشق شده‌است؛ هیچ کس گمان نمی‌برد؛ حتی امیل، که معشوق است» (همان: ۱۲۹). امیل با رفتار بیش از حد معمول خودمانی این توهم را در ذهن کلاریس ایجاد می‌کند که خواهان برقراری ارتباط با اوست؛ برای مثال: تعریف پی‌درپی از حسن شلیقه کلاریس (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۸۹ و ۱۰۱)، توجه به گلدان‌های او (همان: ۱۰۳-۱۰۲)، و کمک داوطلبانه برای تعویض خاک گلدان‌ها (همان: ۱۵۲-۱۵۱)، هدیه دادن کتاب‌های نویسنده مورد علاقه کلاریس (همان: ۱۶۰-۱۵۹ و ۱۶۹-۱۶۸)، مالیدن زماد رفع سوختگی روی دست او برخلاف آرتوش که فقط همسرش را بابت این بی‌احتیاطی سرزنش می‌کند (همان: ۱۰۷-۱۰۶). «در همه موقعیت‌هایی که امیل به کلاریس نزدیک می‌شود، آن‌چه برای کلاریس بیش از هر موضوع دیگری اهمیت دارد، آمادگی این مرد برای گوش کردن به سخنان او و همراهی در علایق‌اش است. دقیقاً همان کارهایی که نزدیک‌ترین مرد به کلاریس، یعنی شوهرش آرتوش، از انجام دادن‌شان غفلت می‌کند» (پاینده، ۱۳۹۸: ۲۰۴).

پیرزاد در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم چهار تصویر از شخصیت کلاریس ارائه می‌دهد: تصویر اول: شخصیت زن و مادر وظیفه‌شناسی که گرفتار روزمرگی‌های بی‌شمار است. تصویر دوم شخصیت‌پردازی به جنبه درونی و حلقه گمشده شخصیت کلاریس و افکار خانواده

در مورد او اشاره دارد. این که کلاریس زندگی را در ذهن خود جستجو می‌کند و در این جستجو نیازمند خود شناسی است، کنش‌های روزمره و تک گویی‌های ذهنی‌اش چهره واقعی او را برای مخاطب روشن و تبیین می‌سازد. تصویر سوم شخصیت کلاریس شامل احساسات شخصی محرمانه کلاریس، از جمله احساس او نسبت به امیل سیمونیان است. تصویر چهارم شخصیت کلاریس مرحله خودشناسی وی و مسیر او در زندگی آینده پیش روست.

براساس تحلیل فوق از شخصیت کلاریس، وی به سبب بی توجهی همسرش، وارد مرحله عشق یک‌طرفه با مرد همسایه، امیل می‌شود. در پایان رمان، عشق، اسباب خودشناسی کلاریس را فراهم می‌آورد و او را از یک زن خانگی و سواسی به مترجم و فعال اجتماعی تبدیل می‌نماید. کلاریس دارای شخصیتی محافظه‌کار، خویشتن دار و منتقدی است که سعی می‌کند زنی موجه و بدون عیب جلوه نماید. وی بار دیگر به شوهرش توجه می‌کند و تکراری بودن زندگی خود را نادیده می‌گیرد. از دید تونی گرنه «درک حالات روحی، دغدغه‌های شغلی او بی تردید در مورد مردانگی و زندگی‌اش، همه این مسایل و بسیاری دیگر بخش حیاتی زن بودن و ممانعت از فرسایش ساختار زناشویی است» (گرنه، ۱۳۸۱: ۲۱۹). کلاریس، مضطرب است و ترس از خودافشایی دارد وی واهمه دارد مبدا اشتیاقش به امیل برملاء گردد. خود را سرزنش و بازخواست می‌کند که چرا می‌خواهد با امیل-مردی جز شوهرش- تنها باشد. اوج این «خودتنبیهی» پس از حمله ملخ‌هاست، که خود را خطاکار می‌پندارد و از میان شک و ترس و احساس گناه به این یقین می‌رسد که باید بازگردد و عشق و هیجان موقت و خودساخته آن را از یاد ببرد. پس در قصه شب برای دخترانش داستانی را با موضوع احساس گناه خود بازگو و درواقع اعتراف می‌کند: «قصه دختری که چون کار بدی کرده، خواب می‌بیند قورباغه شده و خیلی می‌ترسد و صبح که بیدار می‌شود و می‌بیند قورباغه نیست، خوش حال می‌شود و تصمیم می‌گیرد دیگر کار بد نکند» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۶۹). بنابراین براساس تفسیر فوق، شخصیت کلاریس نه تنها مصداق جنبه مادرانه زن را از دیدگاه تونی گرنه را داراست، بلکه بهترین الگو در این زمینه است. وی زنی مدیال بخاطر توانایی‌های الهام بخش خویش است. کلاریس به همسر و فرزندان خود وفادار است. اعتماد به نفس زیادی دارد و بودن در کنار عزیزان خود را بر هر چیز دیگری ارجح می‌داند. همچنین وی محتاط بوده و به‌صورت واقع‌گرایانه به مسائل نگاه می‌کند. هرچند که وی مانند اغلب زنان علاقه زیادی دارد که ازسوی دیگران به‌خصوص همسر خود حمایت شود و درک کند که او در حال مراقبت از وی است.

۲-۳- شخصیت زن سنتی

مادرِ کلاریس و آلیس درمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، تمامی ویژگی‌های زن سنتی را از دید تونی گرن داراست. وی همه «قابلیت‌های پرورشی» (گرن، ۱۳۸۱: ۴۶). مادرانه‌اش را دارد. وی برای همه مادری می‌کند. زنی نصیحت‌گو است. بایدها و نبایدها را گاهی با خشونت ابراز می‌کند. ظاهرش برایش مهم است. فرزندانش برایش مهم هستند. نهایت آرزوی مادر، ازدواج دخترش آلیس است و حتی برای او نذر و نیاز می‌کند. (پیرزاد، ۱۳۸۱: ۸۱)

مادر با هیئت ظاهری، دستان استخوانی با پوست‌های چروک و رگ برجسته کبود وصف می‌شود. وی بعد از مرگ شوهرش همچنان سیاه می‌پوشد و موهایش را رنگ نمی‌کند. او ایرادگیر و وسواسی است و در زندگی دخترش به شدت حضور وسواس‌گونه دارد: «توی راهرو مادر انگشت کشید روی میز تلفن: گردگیری نکردی؟ ... گفتم: چرا. پریروز هشت بار، دیروز شانزده بار، امروز سی و دوبار. ... گفت: لوس نشو... توی این شهر وامانده روزی ده بار هم گردگیری کنی، بس نیست ...» (همان: ۲۹). پس براساس تحلیلی که از شخصیت مادرِ کلاریس و آلیس در درمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، می‌شود، وی تمامی خصایل زن سنتی را از دیدگاه تونی گرن دارد. وی به خودش اهمیت می‌دهد. خانواده‌اش برایش مهم هستند و همواره می‌کوشد تا مادری پرانرژی باشد. زیرا «زنان متأهل عموماً نیازهای خانواده را بر خواست‌ها و امیال خود ارجح می‌شمارند و در چشم دیگران تداعی کننده خانواده خود هستند.» (آبوت، والاس، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

۳-۳- آمازون-مادر

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، سه نمونه از شخصیتِ آمازون-مادر مشاهده می‌شود که به شرح زیر است:

۳-۳-۱- یوما در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، برای حمایت از خانواده‌اش تن به خدمتکاری می‌دهد. او یک آمازون-مادر است. آمازون-مادر، حاصل موفقیتی آگاهانه و جهت-دار است. او در عین حال هویت خود را در رابطه با دیگران، با خانواده و هواخواهانش معنا می‌کند» (گرن، ۱۳۸۱: ۴۹). او خدمتکارِ عرب خانه کلاریس است که با صفت «زن عرب تو» با لفظ تحقیرآمیز «سیاه‌سوخته» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۸) نام برده می‌شود. حتی نامش به تمسخر گرفته

می‌شود: «یوما. چه اسمی! صد بار گفتم توی خانه راهش نده. خودت گفתי بچه‌ها می‌ترسند. حق هم دارند. با آن دندان‌های تابه‌تا و خال‌کوبی صورت. بدتر از من هم که همیشه سیاه‌پوش است» (همان: ۲۸).

۳-۳-۲- نمونه دوم زن آمازون-مادر، در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم در شخصیت آشنخ دیده می‌شود. آشنخ، زنی است که شوهرش کارگر شرکت نفت بود که کمرش آسیب دید و فلج شد. او با خانواده‌اش با حقوق مختصر شرکت نفت گذران زندگی می‌کنند. این زن به سبب معلولیت شوهر و درآمد اندک ناچار است کار کند. برای همین، هفته‌ای دوبار در خانه کلاریس و یک بار در هفته برای مادر کلاریس خانه را نظافت می‌کند (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۵۴). زن محترمی که کلاریس با المیرا قرار می‌گذارد که یک‌بار در هفته هم بفرستد خانه سیمونیان‌ها برای نظافت؛ در فصل ۳۶ که آشنخ برای نظافت به خانه کلاریس می‌رود، در میانه حرف‌هایش می‌شنویم که حمام کردن شوهر علیل‌اش با اوست (همان: ۲۲۴). فقر به معلولیت شوهر آشنخ برمی‌گردد: «پول آشنخ را دادم... زیپ کیف پول را کشید و بسته‌های لباس و غذا را که داده بودم ببرد، زد زیر بغل و تشکر کرد... کیسه و بسته به‌دست هن‌وهن‌کنان راه‌باریکه را رفت تا در فلزی. با خودم گفتم: زن بی‌چاره. از زندگی چی دیده غیر از زحمت کشیدن» (همان: ۲۲۷-۲۲۶).

یوما و آشنخ هر دو دارای صفات آمازون-مادر هستند. زنانی فداکار که برای حمایت خانواده دست به هر اقدامی می‌زنند و هر خواری را تحمل می‌کنند.

۳-۳-۳- نمونه سوم زن آمازون-مادر، در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم در شخصیت همسر ناوای محل دیده می‌شود.

در بیان یکی از خاطرات راوی، با مرگ فرزند برای مادر روبه‌رو هستیم و از پیرمردی سخن می‌رود که با وجود مرگ پسر و خودسوزی همسر، پس از دو ماه بی‌درنگ ازدواج می‌کند. کلاریس به سبب این عمل‌کرد پیرمرد دیگر از پیرمرد نان نمی‌خرد و او را تحریم می‌کند: «دوچرخه‌سواری میدان را دور زد. جعبه بزرگی وصل بود به دوچرخه. حاجی بود، یا به قول بچه‌ها نونی. پیرمردی که صبح‌ها و عصرها توی محله‌های شرکت نفت نان لواش می‌فروخت. حتماً داشت برمی‌گشت خانه... چند سال پیش که پسرش توی شط غرق شد، رفتم دیدن زنش... چهل‌م پسر نشده، زن حاجی خودش را آتش زد و مرد و حاجی دو ماه بعد زن گرفت» (همان: ۱۸۰).

۳-۴- جنبه معشوقه زن

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، المیرا سیمونیان (مادر امیل)، زنی بی بند و بار و معشوقه است. او مادر امیل و مادر بزرگ امیلی است. آنچه اسباب بدنمایی المیرا سیمونیان را میان مردم جلفا پدید می‌آورد، عشق است. زنی با داشتن همسر، عاشق دیگری است. تا آنجا که تنها فرزندش نیز حاصل این عشق است. عشقی بی سرانجام که با مرگ عاشق پس از فوت همسر المیرا اسباب نگون‌بختی زن را فراهم می‌آورد؛ با وجود این، بدنمایی چنان در زندگی المیرا اثرگذار است که او نمی‌تواند در یک محل یا شهر و حتی کشور ساکن شود و همراه خانواده مدام در حال نقل مکان هستند. از آنجا که مادر کلاریس المیرا را می‌شناسد، و این موضوع را به روی وی می‌آورد (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۵۹)، پیش از آنکه خود المیرا درباره رابطه عاشقانه‌اش با مرد شاعر چشم سبز برای کلاریس سخن بگوید، مادر کلاریس این هشدار را درمورد بدنمایی سابق المیرا به دختر و دامادش می‌دهد: «این زن توی جلفا هیچ خوش‌نام نبود» (همان: ۴۱)؛ سپس با گذشت چند دقیقه دوباره به موضوع خوش‌نام نبودن المیرا سیمونیان می‌پردازد (همان: ۴۲). المیرا نزد کلاریس اینگونه از زندگی خود گلایه دارد: «از وقتی خودم را شناختم، فقط تحمل کردم. اول برای پدرم، بعد شوهرم، حالا پسر و نوه‌ام. هیچ وقت کاری را که دوست داشتم بکنم، نکردم» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۸۱).

تونی گرن جنبه معشوقه (۶) بودن زن را چنین تفسیر می‌کند: هتایرا همان دلبر یا معشوقه است. «من در صورت بندی خود جنبه هتایرا را معشوقه نامیده‌ام. گیشا (۷) رفیقه و زن بدکاره اصلاحات دیگری برای این جنبه زنانه هستند.» (گرن، ۱۳۸۱: ۴۶). به‌طور غریزی با روان مرد مرتبط است. علائق، تمایلات و مشکلات مرد در زاویه دید آگاهانه اوست و توسط او تحریک می‌شود. به او احساس ارزشمندی می‌دهد. میل به زیبایی و جلوه‌گری دارد. لذت طلب است. وارد رابطه جنسی می‌شود، اما تسلیم و مطیع نیست. تجربه یک رابطه را برای رشد خود می‌خواهد. در ارتباط با مرد در سطوح عقلانی و احساسی همخوانی دارد. شادی و شادابی به همراه دارد برای خودش و همراهش شادی و شادابی به همراه دارد. هتایرا حیات روانی مرد را بیدار می‌کند تا از مسئولیت‌های معمول مردانه‌اش فراتر رود و با درونش ارتباط برقرار کرده و در جهت ساختن شخصیت کامل خود تلاش کند. این بیداری در نیمه دوم زندگی است، زمانی

که بدنبال معنای دیگری برای زندگی است. اگر زن بر سر معشوقه بودن اصرار ورزد و افراط کند، در صورت افراط ممکن است از او سوء استفاده شود و از جنبه های دیگر رشد باز بماند. زن پیش از تسلیم شدن باید مرد را متعهد به ازدواج نماید. گرنت اعتقاد دارد که «معشوقه، جنبه ای از زن است که مردان همواره آن را ستایش و تحسین کرده اند» (همان: ۴۷). براساس تحلیل فوق، شخصیت المیرا (مادر امیل) بهترین مصداق سیمای زن معشوقه است. زن معشوقه از دید تونی گرنت مذمت می‌شود. زیرا رابطه زناشویی را دچار مشکل می‌کند.

به نظر می‌رسد المیرا علاوه بر معشوقه بودن، در ایام جوانی خویش، در سن پیری دیگر مادری صبور است که بخاطر خانواده از خواسته‌های شخصی خویش چشم پوشی می‌کند. درد دل المیرا سیمونیان با کلاریس است: «از وقتی خودم را شناختم، فقط تحمل کردم. اول برای پدرم، بعد شوهرم، حالا پسر و نوه‌ام. هیچ وقت کاری را که دوست داشتم بکنم، نکردم» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۸۱).

۳-۵- پذیرش حس زن بودن

شخصیت ویولت در رمان چراغ‌ها من خاموش می‌کنم، همه صفات رفتاری پذیرش زن بودن را از دید تونی گرنت داراست. او زن زیبای مطلقه است با موهای بور و قد نه چندان بلند: «قد متوسطی داشت. نه لاغر نه چاق، با موهای بور که تا شانه می‌رسید و چشم‌های عسلی» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۱۹). به این زیبایی صداقت کودکانه آرمینه و آرسینه مهر تأیید می‌زنند: شما چه قدر خوشگل اید. آرسینه گفت: عین راپونزل. ویولت سر عقب انداخت و خندید: راپونزل را نمی‌شناسم؛ ولی کاش همه با تو هم سلیقه بودند. نینا کاغذ بسته‌بندی را مچاله کرد: همه می‌دانند تو خوشگلی و ماه و نازنین. فقط شوهر احمقات نفهمید» (همان: ۱۲۰).

راوی چند تصویر را از ویولت برای مخاطب تشریح می‌کند؛ نخست، توضیح‌هایی که از دهان نینا می‌شنود. نینا ادعا می‌کند علت طلاق ویولت از شوهرش شکاک و بدقول بودن مرد بوده است (همان: ۱۲۱)؛ دوم این که نینا از علاقه تیگران (پسرش و دانشجوی تازه به دانشگاه تهران وارد شده) به ویولت خبر می‌دهد و ضمنی این نکته که برای پسرش احتمال خطر ایجاد ارتباط با ویولت وجود دارد. این دو دلیل سبب می‌شود ویولت را با خود از تهران به آبادان بیاورد تا شوهر بدهد (همان: ۱۲۳-۱۲۱)؛ دوم، رفتار بی‌پروای ویولت که به چشم راوی می‌آید: «ویولت رو به آلیس و مادر و پشت به آرتوش و آرمن خم شد روی میز و دست کشید به مجسمه. پشت دامن‌اش چاک کوچکی داشت. آرتوش سر چرخاند طرف پنجره. آرمن روی

صندلی جابه‌جا شد» (همان: ۱۲۰)؛ یا: «ویولت نشسته بود روی فرش و یکی از بچه خرگوش‌ها را بغل کرده بود. دامن سیاه تنگ‌اش بالا رفته بود و زانوهای سفید بی‌جوراب معلوم بود... آرمن بچه‌خرگوش ویولت را نوازش می‌کرد» (همان: ۱۲۴)؛

ویولت - که جلوی امیل دولا می‌شود تا سنجاق سرش را از زمین بردارد، و «از شکاف بلوز، زیرپوش تور سیاهش» (همان: ۱۶۳) و پوست سفیدش را به رخ بکشد. با آمدن یوپ هانسن مرد هلندی، ویولت برای ورود مهمان از جایش بلند نمی‌شود و با بی‌خیالی و برخلاف رسم ایرانی و رفتار دیگر مهمانان، همان‌طور نشسته با مهمان تازه‌وارد صحبت می‌کند، تا جایی که مرد هلندی بلندقد «برای این‌که با ویولت دست بدهد، تقریباً روی زمین زانو زد» (همان: ۱۲۴). رفتار عادی ویولت در برابر فارسی حرف زدن کج و کوله هلندی با نقش لبخند بر لب می‌تواند در کنار رفتارهای دیگر ویولت، کلاریس جزیی‌نگر، مبادی آداب و وسواسی را به این جدیت بکشانند که هیچ شباهتی میان خود و دخترخاله گارنیک که بی‌اعتنا به قواعد و مقررات آداب معاشرت و حفظ وقار شخصی است، نبیند؛ هرچند در ذهن خود دلش این شباهت را بخواهد. امیل در فصل ۳۸ رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، برای کلاریس اعتراف می‌کند که عاشق ویولت است و تصمیم دارد با وی ازدواج کند: «... باید بگویم تو تنها دوست منی. تو حتماً می‌فهمی. تصمیم گرفته‌ام با ویولت ازدواج کنم.» (همان: ۲۱۲) و در پایان این بخش ویولت با پذیرش ازدواج با امیل به زن بودن خود مهر تأیید می‌زند، هرچند که مادر امیل اعتقاد دارد که وی از بچگی مدام عاشق می‌شد. زود دل می‌بندد و به نظر او هیچ وقت تصمیم درست در مورد عشقش نمی‌گیرد. مادرش مخالف ازدواج او با ویولت است. امیل از کلاریس خواهش می‌کند تا مادرش را برای ازدواج با ویولت راضی کند. در نهایت، ویولت زنانگی را درآغوش می‌گیرد و تسلیم ازدواج می‌شود و بلی را به امیل می‌گوید.

تونی گرن در فصل پنجم کتاب زن بودن که یکی از مهم‌ترین فصل‌های کتاب وی است، از پذیرش حس زن بودن سخن می‌گوید. عنوان فصل پنجم این‌است که «زنانگی را در آغوش بگیریم» (گرن، ۱۳۸۱: ۷۵). زیرا زن با پذیرش زن بودن است که شخصیتی پویا و اغواکننده دارد. مستقل اما جذاب و بانشاط است. زن امروزی، پی برده است که زندگی کردن فقط با جنبه مردانه شخصیتش برای او دارای فواید معدودی است. در پس ظاهر فریبنده، کامل و خودکفای بسیاری از زنان امروزی موجودی عصبی و غمگین نهفته است که غالباً احساس می‌کند برای

زندگی واقعی وقت ندارد. زن اگر پیش از این در بندخانه و شوهر و فرزندان بود، اکنون غالباً با کار و اهدافش به زنجیر کشیده شده و هیچ وقت در گذشته فشار را مثل امروز احساس نکرده است. از دید گرت «زن موجودی چندوجهی است، درست مانند الماس. او را به سمتی دقیقاً در جهت نور بچرخانید، یک جنبه از شخصیتش بارز می‌شود» (همان: ۷۵). زن امروزی آموخته تا در داد و ستد زبانش را گاز بگیرد. او نمی‌خواهد دستی را که به وی غذا می‌دهد قطع کند. دستی که سابقاً متعلق به مردش بوده ولی اکنون به رئیسش «مرد یا زن» تعلق دارد. در واقع احترامی را که زنان در گذشته برای همسران خود قائل بودند، اکنون به افراد متعددی انتقال داده‌اند. در حوزه کاری زنان به این نتیجه رسیده‌اند که با احترام گذاشتن به دیگران، خود آنها نیز متقابلاً پاداش می‌گیرند. این موضوع در زمینه عشق نیز صادق است ولی متأسفانه آن را تحت عنوان «تمکین کردن» از مرد، گناهی مرگبار، خیانت به جنس زنان و در نهایت منتهای بی‌احترامی به زن تلقی می‌کنند. تمام انسان‌ها نیاز به وابستگی دارند. زن متجدد با انکار حقیقی‌ترین بخش وجودش به استقلال خود تحقق بخشیده است، منتها این استقلال تنهایی او را نیز در پی داشته است. بخش مهم، دسترسی به مردان این است که نشان دهیم به آنها احتیاج داریم و به سادگی کمک بخواهیم، به صورت مرد در برابر مرد با آنها رابطه برقرار نکنیم. قلمرو زندگی زنی که مایل است فقط یکی از جوانب زنانگی‌اش را برگزیند بسیار محدود است. مطمئناً یکی از اهداف خوب زندگی این است که ما تمام آن چیزی باشیم که می‌توانیم، هم برای خود و هم برای کسانی که دوستشان داریم. از دیدگاه گرت «نهایتاً، تمام زنان برای اینکه حقیقتاً احساس کنند که ارضاء شده‌اند باید در طول دوران حیاتشان جنبه‌های متعدد شخصیتشان را باهم درآمیزند و هرزنی باید این کار را به روش منحصر به فرد و شخصی خویش انجام دهد» (گرت، ۱۳۸۱: ۷۵)

۳-۶- یافتن قهرمان زندگی

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، «آلیس» شخصیتی است که قهرمان زندگی خویش را پیدا می‌کند. یوپ هانسن هلندی همسایه‌ای است که از دید آلیس قهرمان زندگی اوست. وی از راه می‌رسد و آلیس (خواهر کلاریس) و یوپ باهم ازدواج می‌کنند.

تونی گرت عنوان فصل ششم را چنین نام‌گذاری می‌کند: «قهرمانتان را بیابید. و مرد خود را مسحور کنید» (گرت، ۱۳۸۱: ۱۱۰). وی می‌گوید «تصور کلی مرد قهرمان در عمق ضمیرناخودآگاه تمام زنان، حتی زنان امروزی وجود دارد... امروزه زنان صراحتاً اعتراف می‌کنند

که به مرد نیاز دارند و به طُرُق گوناگون کوشش می‌کنند با روی آوردن به جنبه‌های مختلف زنانگی شان با جنس مخالف روابط نزدیکی برقرار کنند» (همان: ۱۱۰). آلیس، در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، صفات رفتاری زن تونی گرت را در فصل ششم داراست. آلیس دارای شخصیت منفی است. وی مدرک لیسانس پرستاری اتاق عمل از انگلستان دارد. با ورود پوپ هانسن (قهرمان زندگی آلیس) و ازدواج با او شخصیتش کلاً عوض می‌شود. آلیس صفات رفتاری بد و زشت زیادی دارد. از جمله: آلیس شلخته است. کلاریس، خواهرش آلیس را متهم می‌کند، که همیشه شلخته است: «خواهرم در شلختگی و ریخت و پاش لنگه نداشت» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۴). آلیس حسود است «البته که می‌دانستم آلیس حالش خوب نیست. چرایش را هم می‌دانستم. هفته پیش یکی از پرستارهای ارمنی بیمارستان ... که آلیس معتقد بود زشت‌تر و بی‌سوادتر و دهاتی‌تر از این دختر خدا نیافریده، با پزشکی ارمنی ازدواج کرده بود» (همان: ۳۲) که آلیس انتظار داشت آن پزشک از او خواستگاری کند. یا: «چرا به آلیس نگفتم که حتی بعد از ازدواج مدت‌ها با گوشه کنایه، چه در غیاب چه در حضور عذابم داده بود که آرتوش اول می‌خواست با من ازدواج کند. بعد کلاریس مثل قاشق نشسته خودش را انداخت وسط» (همان: ۳۵). راوی به مخاطب در فصل‌های دیگر ثابت می‌کند، که آرتوش از اول عاشق کلاریس می‌شود و حرف آلیس از سر حسادت است: «سعی کردم یادم بیاید دوران نامزدی‌ام با آرتوش چه حسی داشتم... یک هفته بعد از مهمانی تولد دوست مشترک، نزدیک خانه‌مان به آرتوش برخوردم. قبل از این که خوش حال شوم، تعجب کردم... بعدها ... گفت: یعنی نفهمیدی از قصد آمده بودم؟» (همان: ۱۴۴). آلیس چاق است و همیشه مادرش سر زیاد خوردن به او نق می‌زند.. هم مادر هم کلاریس هردو به آلیس در باره چاقی غُر می‌زنند؛ اما کلاریس در ذهن خود فقط: «در را پشت سر بستم و بلند بلند گفتم: می‌دانم که باید ساکت باشم و فقط گوش کنم. تو هم می‌دانی که اقلّاً تا یک هفته نباید بابت پرخوری و چاقی به آلیس غر بزنی» (همان: ۳۵). آلیس پُزی است. وی جلوی مادر و خواهرش می‌گوید: «مثلاً من چه عیبی و ایرادی دارم...؟ از خانواده حسابی نیستم که هستم. تحصیلات ندارم که دارم... نه جانم. ارزش من خیلی بیش‌تر از این‌هاست» (همان: ۳۴). و در گفت‌وگو با المیرا سیمونیان، در ذهن کلاریس می‌گذرد: «نمی‌دانم چرا حس نکردم مثل آلیس پُز می‌دهد» (همان: ۴۰). آلیس فضول است. راوی می‌نویسد انگار وظیفه نانوشته‌ای دارد برای این که هر جا بدون خواهر می‌رود، برای او تمام لحظه‌ها را توضیح

دهد: «خواهرم گفت: خب؟ لازم نبود بپرسم: خب، چی؟ اگر پیش می‌آمد بدون آلیس جایی بروم - که به‌ندرت پیش می‌آمد- روز بعد باید سیر تا پیاز همه اتفاق‌ها را تعریف می‌کردم...» (همان: ۶۸). آلیس احمق است. راوی و مادر در انتخاب آلیس برای ازدواج او را «احمق» و مادر او را «خر» خطاب می‌کنند: «مادر گفت: خواهرت هم مثل من فکر می‌کند تو خری... چرا خواهرم این‌قدر احمق بود؟» (همان: ۱۵۵) آلیس نق‌نقو و غرغرو است؛ در خواب کلاریس، آلیس مانند بچگی‌هایش مرتب غرغر و نق‌نق می‌کرد: «آلیس تمام راه غر زده بود: پس کی می‌رسیم؟... آلیس یک‌بند غر می‌زد: خفه شدم از گرد و خاک... آلیس یک‌بند نق می‌زد» (همان: ۲۱۸-۲۱۷).

۳-۷- مهار کردن مردان

دررمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، نینا، همسرگاریک تنها شخصیتی است که از نظر صفات رفتاری با شوهرش همراه و همدم است و از دید دیگران تناسب زیادی میان زن و شوهر دیده می‌شود. در حقیقت وی توانسته است تا همسرش را، براساس سلیقه خود مهار کند. تونی گرنِت، فصل هفتم کتاب زن بودن را چنین نام‌گذاری می‌کند: «از عهده مردان برآمدن: قهرمانتان را مهار کنید و او را از آن خود سازید» (گرنِت، ۱۳۸۱: ۱۴۸). دررمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم نینا، دارای چنین صفات رفتاری زنانه است. وی آنقدر با شوهرش یکی شده که مادر به نینا و گاریک لقب «الکی خوش» می‌دهد: «الکی خوش‌ها! خدا در و تخته را خوب جور کرده» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۲). شوهر نینا از همسرش حمایت و وی را تحسین می‌کند حتی زمانی که دیگران نینا را زنی شلخته می‌نامند. «...نینا شربت ریخت توی لیوان‌ها و گفت: می‌بینید؟ هنوز کلی اسباب جابه‌جا نشده دارم. هر کی نداند فکر می‌کند دیروز اسباب‌کشی کردم. به من می‌گویند شلخته‌ترین زن دنیا و غش‌غش خندید. مادر و آلیس به هم نگاه کردند و گاریک... گفت: به تو می‌گویند خوش‌اخلاق‌ترین زن دنیا» (همان: ۱۱۶).

۳-۸- زن مادونا (بانوی خرد)

بهترین نمونه زن مادونا را می‌توان شخصیت پروین نوراللهی دانست. زیرا وی مانند آمازون-مادونا «آرمان‌ها و اهداف والا را با تمایلات و انگیزه‌های شخصی و قومی درهم می-آمیزد» (گرنِت، ۱۳۸۱: ۴۹). زن در جنبه مادونا (۸) دارای سرشتی الهام بخش و وفادار است و

معیارها، ارزش‌ها و ایده‌ها را منتقل می‌کند. زن مادونا با وقار و بردبار و بازتابنده بُعدی از زن که بیش از همه به طبیعت و روح او نزدیک است. ملاک‌ها، ارزش‌ها و ایده آل‌ها را بیان می‌کند. خلاق و شهودی است، اما در جستجوی دستاورد برای خودش نیست. زنی خوش فکر، بادرایت، بامدیریت، باقدرت تحلیل است و زن نمونه از لحاظ برابری و وفای به عهد و وقار است. این زن مرد را به سوی عظمت سوق می‌دهد و از تلاش مرد برای کسب خرد و عظمت به طور کامل حمایت می‌کند. مهم‌ترین وجه زن مادونا وفای به عهد اوست؛ او مرد را در ثروت یا تنگدستی، در خوشی و ناخوشی کاملاً می‌پذیرد. آمازون-مادونا «نمونه پاکدامنی زنانه و موفقیت محسوب می‌شوند» (همان: ۴۶). مادونا بازتابنده محسنات کامل زنانه از لحاظ بردباری، سکوت و وفای به عهد است.

در رمان درمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم پروین نوراللهی نمونه اعلای زن مادونا (بانوی خردمند) است. او منشی آرتوش آیوازیان و مسلمان است و با پسرعموی خود ازدواج کرده است: «پدر و مادر خود من که تازه مثلاً متجدد بودند و تحصیل کرده، پا توی یک کفش کرده بودند که باید با پسرعمویم ازدواج کنم. می‌دانم توی ارمنی‌ها رسم نیست، ولی بین ما ازدواج فامیلی بد که نیست هیچ، به قول قدیمی‌ها ثواب هم دارد. حتماً عقد دخترعمو پسرعمو توی آسمان‌ها را شنیدید» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۹۳ و ۱۹۵). او رابطه بسیار خوبی با ارمنیان دارد. آرمن نیز به خانم نوراللهی منشی پدرش به سبب شینیون‌های بلند و پاپیون میان مو هماهنگ با پارچه لباسش، لقب «علامت تجارتی منشی پدر» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۷۶) می‌دهد. درحالی‌که هم کلاریس و هم آرتوش او را ستایش می‌کنند و معتقدند زن لایقی است. کلاریس دربرابر خانم نوراللهی که منشی است، حس حقارت دارد؛ زیرا آن زن در عین آن‌که کار می‌کند و سه فرزند هم دارد، فعال اجتماعی حقوق زنان نیز است: «خانم نوراللهی زن لایقی بود. می‌دانستم شوهر دارد و سه بچه. مثل خود من. با این حال هم کار می‌کرد و هم فعالیت اجتماعی داشت. من غیر از کار خانه چه می‌کردم؟» (همان: ۷۸-۷۹) زنان ایرانی در جامعه آن روز داستان هنوز حق رأی نداشتند. این را نخستین بار از زبان خانم نوراللهی در سخنرانی‌اش در فصل ۱۱ داستان با نام «زن و آزادی» می‌شنویم: «خانم نوراللهی داشت می‌گفت: باز هم تکرار می‌کنم که اولین خواست و هدف بانوان ایران داشتن حق رأی است... در خاتمه یادآوری می‌کنم که ما تاکنون در این راه بسیار کوشیده‌ایم. خیلی فریادها از حلقوم زن ایرانی برخاسته. چیزی که هست این

فریادها با هم نبوده. در یک جهت نبوده و هماهنگی نداشت» (همان: ۷۷). در داستان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، پروین نوراللهی، نمونه آرمانی بانوی خردمند (مادونا) و موفق رمان است. وی صبور و دانا است و تمامی خصایص زن ایده آل را دارا است. داشتن دانش، شعور، فهم، تجربه و بصیرت، اکتسابی و نیز فهم ذاتی به همراه قابلیت کار بستن آنها همه در شخصیت پروین نوراللهی بارز و هویدا است.

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، شخصیت کلاریس در مرحله خودشناسی به شخصیت بانوی خردمند نزدیک می‌شود. حضور ناگهانی مردی بیگانه در زندگی کلاریس- شخصیت اصلی رمان- که سال‌ها با دلبستگی و صمیمیت در کنار شوهر و فرزندان زیسته، می‌تواند پیامدی همچون هجوم بی رحم ملخ‌ها به شهری آباد و سرسبز داشته باشد، اما همین حضور کوتاه، در عین حال می‌تواند مایه تحول سازنده‌ای شود و زندگی درونی و معنوی او را دگرگون کند؛ زیرا درپرتو همصحبتی‌ها و همدلی‌های همین مرد است که زن «خود» فراموش شده‌اش را به خاطر می‌آورد، به علایق دیرین خود می‌اندیشد و تلاش می‌کند در میان مشغله‌های زندگی یکنواخت زناشویی، جایی برای خود و راهی برای رشد و تعالی بیابد و همین شناخت و تصمیم است که جان او را از احساس رضایت از آنچه پیش آمده است و نیز سپاس نسبت به مرد بیگانه پر می‌کند. (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

۹-۳- مادر - معشوقه

امیلی در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، تمام خصایص مادر- معشوقه را دارد. از دید تونی گرت «دختران جوان دارای جنبه مادر- معشوقه هستند. معمولاً اولین گروهی هستند که دوست پسر می‌گیرند. آنان دختران فارغ‌البالی هستند که بودن در کنارشان نیازمند هیچ تکلفی نیست. آنان اغلب راحت هستند، همین و بس.... غالباً به آسانی و به کرات مورد استفاده قرار می‌گیرند. از آنجا که او هویت خود را براساس رابطه مشخص می‌کند اغلب قربانی اوضاع و شرایط می‌شود» (گرت، ۱۳۸۱: ۵۲). در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، امیلی به راحتی با آرمن، پسر خانواده آیوازیان دوست می‌شود. آرمن و امیلی عاشق امیلی عاشق هستند و آرمن برای او حاضر است هر کاری بکند. امیلی دختر امیل است که مادرش مُرده است وی با هیئت ظاهری رنگ‌پریده، لاغر با موهای بلند، چشمان سیاه و درشت و براق با لب‌های صورتی پررنگ وصف می‌شود. وی شخصیت مرموزی دارد. ظاهری خجالتی، کم‌رو، کم‌حرف

و مظلوم؛ اما در باطن دختری شرور و بی‌تریت است خیلی از مادر بزرگش حساب می‌برد. آسخن امیلی را این‌گونه وصف می‌کند: «ووی ووی، ووی که چه مارمولکی. زبون، قد خیار چنبر. فحش می‌ده و چیز پرت می‌کنه و با قیچی می‌افته به جون هر چی دم دستش باشه...» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۲۴). بعد از رفتن و اثاث‌کشی خانواده امیلی، عشق آرمن به امیلی نیز فراموش می‌شود.

شخصیت امیلی (دختر امیل و المیرا) در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، تمام صفات مادر- معشوقه را داراست. مادر- معشوقه سراسر آتش است، تمام گرمی روح و یکسره شهوت برافروخته است. گرمای او در بهترین حالت داغ و مجذوب کننده و بالنده و در بدترین حالت ویرانگر است؛ بنابراین هویت کامل مادر- معشوقه از طریق رابطه با مردان مشخص می‌شود. از آنجا که او هویت خود را برحسب رابطه مشخص می‌کند، اغلب قربانی اوضاع و شرایط می‌شود. در بدترین حالت دیگران از او هم در زمینه‌های روحی و احساسی و هم از نظر جسمانی سوء استفاده می‌کنند؛ مادر - معشوقه، با محبت‌ترین نوع زنان است. عشق مهم‌ترین جنبه زندگی اوست. با این همه بیشتر اوقات فاقد کانون معنوی پر قدرتی است، زیرا تعریف و درک او از خود بسیار بد و ناقص است.

۳-۱۰-آمازون

همسر امیل در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، المیرا نام دارد و از او به‌عنوان همسر امیل یاد می‌شود، وی تمام ویژگی زن آمازون (۹) را دارد. المیرا افسرده و مضطرب است و سرانجام خودکشی می‌کند. زن آمازون دارای تمرکز حواس بالا و فزون‌خواه است، ابراز وجود می‌کند، هدف‌دار و متکی به نفس و خودکفاست، ارتباط او با مردان زندگی‌اش در قالب رفیق است.

از دید گرن چنین زنی «به یأسی جدی و افسردگی انتحاری فرومی‌غلند» (گرن، ۱۳۸۱: ۵۶). و مناسب ازدواج نیست. از نظر گرن، زن آمازون امروزی نه آرامش‌یافته و نه حصارهای خود را گشوده است. او پریشان و فرسوده است؛ فکرش همواره مشغول است. همیشه به‌نحوی در میدان جنگ است. (همان: ۴۰). همسر امیل مادر فرزند دختری به نام امیلی است. وی دیوانه بود و خودکشی کرد. او دختری فقیر با پدر دائم‌الخمر بود که امیل در نقش نجات‌دهنده با او ازدواج می‌کند و دو ماه بعد امیل متوجه اشتباهش می‌شود که نباید با او ازدواج می‌کرد و

دختر (= المیرا) زود از دنیا می‌رود. [باخودکشی] (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۳۱). از جهات روانشناختی دشوار است بتوان روی کاغذ تفاوت واقعی میان بودن و انجام دادن را بیان کرد. «پیش‌آگاهی روانشناسانه را به‌عنوان ویژگی زنانه یک زن کامل بیان می‌کنند. چنین زنی به‌طور طبیعی و به‌نحوی مشهود احساسات را در تقابل با خردمندی‌اش به‌کار می‌گیرد. او به هیچ وجه دیدی تحلیل‌گرایانه یا مدبرانه درباره کاری که انجام می‌دهد، ندارد. او صرفاً وجود دارد» (Harding, 1970: 30). براساس تحلیل فوق از شخصیت المیرا (همسر متوفای امیل) وی همه ویژگی‌های زن آمازون را دارد.

نتیجه‌گیری

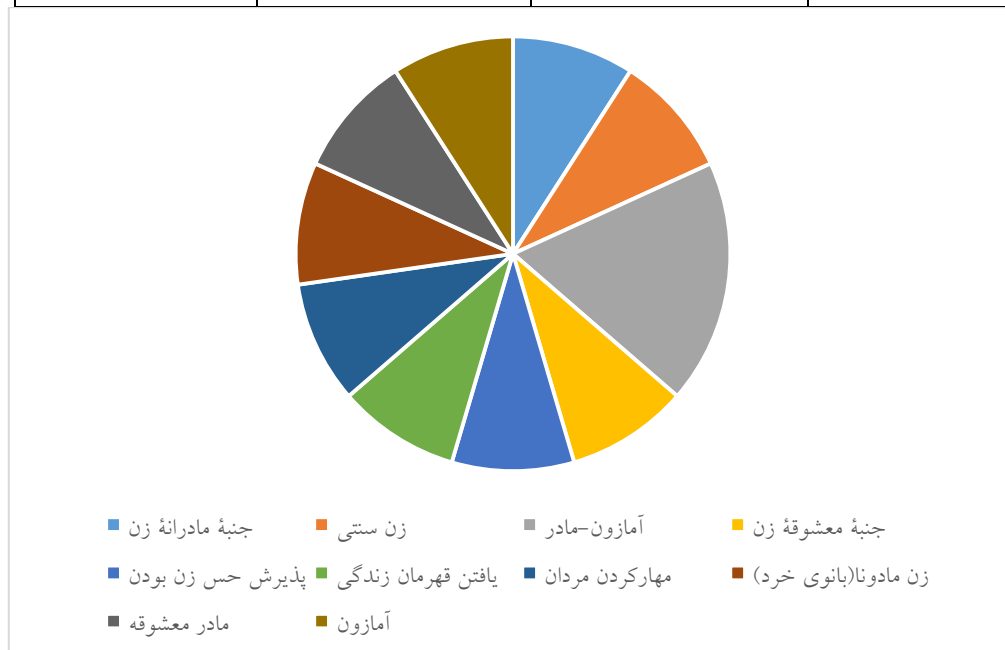
یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی هر انسان- به‌ویژه زنان - نوع و سطح ارتباطات اجتماعی‌شان بر اساس علاقه و نیازی است که به این روابط احساس می‌کنند. روابط اجتماعی برای روانشناسی شخصیت زنان یک نشانه مهم و ضروری به حساب می‌آید که بدون توجه به آن، سطح شناخت ما از سطح مطلوب فاصله قابل توجهی خواهد داشت. مبحث زنان درمان فارسی چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، سیمایی درخور تامل دارد. آراستگی وجودشان به دو صفت مادری و معشوقی از آنان چهره‌ای خاص عرضه کرده است. علاوه بر این دو ویژگی- های شناخته و ناشناخته این نیمه پنهان زنانه سبب گردیده تا قضاوت در باره رفتار و منش آنان چندان آسان نباشد. پیرزاد تلاش می‌کند تا ما را بهتر با زنان و رفتارهایشان آشنا کند. زنانی که گاه مادر هستند، گاه معشوق و اگر در لباس آن دو نقش نباشند، همان زن بودنشان کافی است تا کلید بسیاری از رفتارها و مآجرها را سامان دهند؛ هرچند به نظر می‌رسد بین دیدگاه گرنه و پیرزاد نسبت به شخصیت زن بودن تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اما بخش افراطی در عملکرد زن و یا نگرانی‌های بیش از حد از پیامدهای عشق وی نزدیکی این دو دیدگاه نسبت به شخصیت زن را نشان می‌دهد.

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، جنبه مورد تأیید زن، جنبه مادرانه زن است که شخصیت اصلی یعنی کلاریس دارای چنین ویژگی و خصیصه‌ای است.

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، جنبه مطرود و منفی شخصیت زن جنبه معشوقه بودن زن است که در شخصیت فرعی رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم یعنی المیرا (مادر امیل) مشاهده می‌شود.

جدول شماره ۱: طیف انواع زن از دید گرت در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم

ردیف	نام شخصیت	انواع زن از دید گرت	بسامد
۱	کلاریس	جنبه مادرانه زن	۱
۲	مادر کلاریس و آلیس	زن سستی	۱
۳	یوما-آشخن	آمازون-مادر	۳
۴	المیرا	جنبه معشوقه زن	۱
۵	ویولت	پذیرش حس زن بودن	۱
۶	آلیس	یافتن قهرمان زندگی	۱
۷	نینا	مهارکردن مردان	۱
۸	پروین نوراللهی	زن مادونا(بانوی خرد)	۱
۹	امیلی	مادر معشوقه	۱
۱۰	المیرا(همسر امیل)	آمازون	۱



نمودار شماره ۱: بسامد انواع جنبه زنانه از دید گرت در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم

یکی از نکات بسیار مهمی که باید رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم زویا پیرزاد به دقت مورد توجه قرار گیرد، نوع نگاه زنان به زندگی است. این موضوع موجب می‌گردد که با شناخت هر یک از آنها، شناخت کلی ما از زنان به مرور کامل‌تر و عمیق‌تر شود و این نوع تفکر در کتاب زن بودن تونی گرنت هم مدّ نظر و مورد توجه است. درک اینکه زن بودن به چه معناست، بخش مهمی از معنای انسان بودن است.

پی نوشت‌ها

- 1-Tony Gilman Grant
- 2-Siracuse
- 3-Being a woman
- 4-Maternal aspect
- 5-Medial
- 6-Hetaira
- 7-Geisha
- 8-Madonna
- 9-Amazons

فهرست منابع

- آبوت، پاملا. والاس، کلر (۱۳۸۰) جامعه شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- آلوت، میریام (۱۳۶۸) رمان به روایت رمان نویسان. ترجمه محمدعلی حق شناس، تهران: نشر مرکز.
- اخلاقی، اکبر (۱۳۷۶) تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار. اصفهان: فردا.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱) دستور زبان داستان. اصفهان: فردا.
- بهمنی مطلق، یدالله، یوسفی پور، سیدسمیه (۱۳۹۴) «نقد جایگاه اجتماعی زن معاصر ایرانی در رمان نگران نباش بر اساس نظریه زن آمازون». هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. بهمن ماه. صص ۳۶۱-۳۷۱.
- بورونوف، رولان وائله (۱۳۷۸) جهان رمان. ترجمه نازیلا خلخالی. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- پاینده، حسین (۱۳۹۸) گشودن رمان، چاپ چهارم، تهران، نشر مروارید.
- پورتنقی میاندوآب، سولماز، تورج، عقدایی (۱۴۰۰) «نگاهی به فلسفه وجودی زن در دو رمان زویا پیرزاد». مجله مطالعات زبان فارسی. شماره ۷. بهار و تابستان. صص ۳۵-۵۱.
- پیرزاد، زویا (۱۳۸۰) چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم. تهران: نشر مرکز.
- جوکاری، مهناز، عربی، علی، روحانی، علی (۱۳۹۸) «بازنمایی شخصیت زن در رمان قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران مورد مطالعه: رمان سووشون و رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم». مجله زن و جامعه. شماره ۲. تابستان. صص ۲۶۳-۲۸۲.
- زرلکی، شهلا (۱۳۹۳) نقد و بررسی آثار زویا پیرزاد، تهران: انتشارات نیلوفر.
- عظیمی، زهرا، مرتضوی، جمال الدین (۱۳۹۸) «سیمای زن در چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم و عادت می‌کنیم با تکیه بر رویکرد اجتماعی». مجله پژوهشنامه ادبیات داستانی. شماره ۳. پاییز. صص ۷۵-۹۰.
- عظیمی، زهرا، صادقی، اسماعیل (۱۴۰۰) «بررسی مؤلفه‌های اصلی مشترک ترسیم شده از شخصیت زنان سنتی و مدرن در آثار زویا پیرزاد و فرخنده آقایی». متن پژوهی ادبی. دوره ۲۵. شماره ۸۸. تیرماه. صص ۱۷۰-۱۹۱.

- عظیمی، زهرا، مرتضوی، جمال الدین (۱۳۹۴) «بررسی دغدغه‌ها و مشکلات زنان در آثار چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم و «عادت می‌کنیم زویا پیرزاد». مجله مطالعات نقد ادبی، شماره ۳۹. تابستان. صص ۱۱۳-۱۳۷.
- فالور، راجر (۱۳۹۰) زبان‌شناسی و رمان. ترجمه محمد غفاری، تهران: نی.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱) سبک شناسی. تهران: سخن.
- فخرشفائی، ناهید (۱۳۹۹) «زن ستیزی در ادبیات زن محور: بررسی تطبیقی رمان‌های غرور و تعصب اثر جین آستین و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم اثر زویا پیرزاد» مجله ادبیات تطبیقی. شماره ۲۲. بهار و تابستان. صص ۱۵۶-۱۷۲.
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۹) درباره نقد ادبی. تهران: قطره.
- فورستر، مورگان ادوارد (۱۳۶۹) جنبه‌های رمان. ترجمه ابراهیم یونسی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات نگاه.
- قاسم زاده، سیدعلی، علی اکبری، فاطمه (۱۳۹۵) «مؤلفه‌های نوشتار زنانه در رمان سرخی تو / ز منم». دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی تهران. ش ۸۰. بهار و تابستان. صص ۱۸۱-۲۰۵.
- گرنت، تونی (۱۳۹۴) زن بودن. ترجمه افسانه درویشی. انتشارات کتیبه پارسی.
- ----- (۱۳۸۱) زن بودن. ترجمه فروزان گنجی زاده. انتشارات ورجاوند.
- ----- (۱۳۹۸) زن بودن. ترجمه مریم بردبار. انتشارات کتیبه پارسی.
- گودرزی نژاد، آسیه (۱۳۸۸) «شخصیت‌پردازی در رمان من چراغ‌ها را خاموش می‌کنم اثر زویا پیرزاد». فصلنامه ادبیات فارسی. شماره ۱۴. پاییز و زمستان. صص ۱۵۵-۱۷۲.
- مال میر، تیمور، صفایی صابر، رضوان (۱۳۹۷) «تحلیل تناسب شگردهای روایت‌گری بادرون‌مایه در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» مجله ادبیات پارسی معاصر. ش ۲. پاییز و زمستان. صص ۱۶۵-۱۸۴.
- معروف، یحیی، حسنی نقطه، سارا، سلیمی، علی، نادری فر، عبدالرضا (۱۴۰۱) «سایه‌روشن جدال زن سنتی و مدرن در ایران و سوریه. مورد پژوهانه: رمان الدوامه و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم». مجله مطالعات ادبیات تطبیقی. شماره ۶۳. پاییز. صص ۱۸۴-۲۰۰.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴) عناصرداستان، تهران: انتشارات سخن.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۸۵) رمان‌های معاصر فارسی. تهران: نیلوفر.

- نیکوبخت، ناصر؛ دسپ، سید علی؛ بزرگ بیگدلی، سعید؛ منشی زاده مجتبی (۱۳۹۱) «روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد. تحلیلی بر پایه سبک شناسی». فصلنامه علمی- پژوهشی نقد ادبی، ش ۱۸. تابستان. صص ۱۱۹-۱۵۳.

Harding .M. Esther (1970) The way of all women ; G.P